

حادثه و فاجعه: بررسی تحول خطرات و جبران آنها

علی قسمتی تبریزی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه سمنان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۲

چکیده

امنیت اجتماعی، مرهون قواعد مسوولیتی است که تکالیف حقوقی را تعیین و سرپیچی از آنها را معاقب می‌کند. دیر زمانی، مسوولیت مدنی با جبران خسارات ناروایی که به دیگران وارد می‌آمد، پاسخی به نیاز امنیت بود و خطراتی که در گستره‌ی مسوولیت مدنی می‌گنجید به حوادث روزمره و محتمل محدود می‌شد که متناسب به اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد. معیناً امروزه، تحول خطرات و گستره‌ی عظیم آنها، شمول واژگان حادثه و مسوولیت مدنی را در این عرصه ناتک/ککحوان نشان می‌دهند. مدیریت خطرات، ضرورت تقسیم بندی جدید و مقابله‌ی با آنها را ایجاب می‌نماید که تفکیک خطر به حادثه و فاجعه در این راستاست. مطالعه‌ی مفهوم فاجعه و دگرگونی نگرش تاریخی و اجتماعی به آن، موضوع مقاله‌ی حاضر است که به شیوه‌ای تطبیقی و با بهره‌گیری از تجربیات و منابع خارجی صورت می‌گیرد و همزمان با ارایه‌ی نمونه‌های موردی، نظری به برخی راهکارهای جبران فجایع در سایر کشورها نیز دارد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که تمایز حوادث از فجایع می‌تواند با توجه به ظرفیت‌ها و ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی و نهادهای حمایتی و بیمه‌ای حاکم، به جبران موثر خطرات بزرگ اجتماعی که در کمین جامعه هستند، منجر شود و در تامین امنیت فردی و اجتماعی و تقسیم عادلانه‌ی خطرات اثرگذار باشد.

واژه‌های کلیدی: خطر، حادثه، فاجعه، مسوولیت مدنی، جبران

طبقه بندی JEL: K230, L43

Incident and disaster: Review of danger's development and their's compensate

Ali Ghesamti Tabrizi

*Assistant Professor of Law Group in
Semnan University*

Received: 2 Jul 2012

Accepted: 27 Nov 2012

Abstract

Social Security is due to principles of responsibility that determines legal duties and penalizes the refusing from them. For a long time, civil responsibility with compensation for damages which was caused to others was the response to security needs; and the dangers that were included in the scope of civil responsibility were limited to common daily and regular accidents related to natural or legal persons. However nowadays, the evolution of risks and its expansion of scope depicts the incapability of the phrases "accident and civil responsibility" in this sphere. Risk management provides for the necessity of new classification and confronting them as such, in which the separation of risk into accident and catastrophe are along these lines. Examination the definition of catastrophe, and the dramatic change in the historical and sociological perspective to it, is the subject of this article, which is done in the form of comparative study, by utilizing the experience and references of foreign sources; and simultaneously by provision of case studies it also reflects on some of the solutions for catastrophe compensation in other countries. The result of the research shows that distinguishing accidents from catastrophes – having considered the capacities and necessities of sociological, economical, support and insurance organizations – can result in the efficient compensation of the huge dangers which face the society; and can be effective in the provision of individual and social security and fair division of risks.

Keywords: Risk, Accident, Catastrophe, Civil Responsibility, Compensation.

JEL Classification: K230, L43

مقدمه

خطر، فصل مشترک داستان زندگی همه‌ی انسان‌هاست که با تنوع خود، حکایت مکرری را واگویه نمی‌کند. امروزه زندگی، نوآوری و پیشرفت در گرو خطر کردن است (Allègre, 2006)

پرتال جامع علوم انسانی

و خطرپذیری در اخلاق جدید، امری پسندیده به شمار می‌رود.^۱ نوزایی خطر به این مفهوم که خطراتی که دامنگیر آدمی می‌شوند، تکرار تاریخ نبوده و در نوع و مشخصه متفاوتند، در کنار ایجاد بیم، امید و انگیزه‌ی حیات را فزونی می‌بخشد.

این تفاوت‌ها به نوبه‌ی خود بر شیوه‌های مقابله با خطرات و جبران آنها نیز اثرگذارند. نظام‌های مسوولیت مدنی یا شیوه‌های جبران خارج از مسوولیت، هر یک به نوبه خود، متکفل تدبیر بخشی از خطرات هستند. گستره‌ی خطراتی که انسان را تهدید می‌کنند، حسب برداشت‌های متفاوت، می‌تواند متغیر باشد و متقابلاً تدارک آنها نظام‌های متفاوتی را در برمی‌گیرد. در بررسی این موارد، می‌توان خطرات را از ابعاد گوناگون تقسیم کرد:

با نگرشی سنتی (نظر به اهمیت خسارات جسمانی) می‌توان خسارات ناشی از قوه قاهره (همانند بلایای طبیعی، جنگ و ...) را در کنار سایر زیان‌های جسمانی که منشایی جز قوه‌ی قاهره دارند (مانند فرآورده‌های معیوب، خسارات ناشی از فن‌آوری و ...) مطالعه نمود. معه‌ذا این شیوه، هر چند می‌تواند نشانگر تفکیک مسوولیت مدنی از عرصه‌هایی که به دیگر نهادها واگذار کرده است (همانند حقوق کار، حوادث پزشکی و ...) و نیز جبران‌های خارج از مسوولیت باشد، اما توجهی به گستره‌ی خطرات ندارد. لذا باید معیار دیگری جستجو کرد که نشانگر عمق خسارت و ضرورت تاسیس نهادهای جدید است.

لذا با رویکردی جدید، این ضابطه را می‌توان با لحاظ دامن‌های خطرات و تقسیم آنها به «حوادث^۲» و «فجایع^۳» ارایه داد: هر دو واژه نشانگر بدبختی و رخدادی ناخوشایند است که دامنگیر فرد یا گروه انسانی می‌شود. در قسم اول، حادثه به مثابه‌ی رخدادی است که خارج از روال زندگی رخ می‌دهد و اصولاً در رابطه با گذشته و آینده قابل جبران خواهد بود و اثرگذاریش در جامعه‌ی انسانی و گستره‌ی مکانی محدود است. دسته‌ی دیگر، غیر قابل تدارک، غیر قابل جایگزین و به تعبیری، برگشت‌ناپذیرند. «فجعه» رخدادی است که: علی‌رغم تلاش در جبران عوارضش، در

۱ - به قول رومن رولان: «می‌دانم، خطر می‌کنم. برای آن هم خطر می‌کنم که بهتر بدانم. اخلاق کهنه توصیه می‌کرد که از خطر بگریزیم. ولی اخلاق نو به ما یاد داده است آنکه خطر نمی‌کند، هیچ چیز ندارد» (جان شیفته، ترجمه محمود اعتمادزاده (به آذین)، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴)

2- Les Accidents

3- Les Catastrophes

صورت وقوع آن، هیچ چیز را نمی‌توان به صورت نخستین در آورد (Dupont, 2003: 57). فاجعه، به ویژه در مفهوم طبیعی آن، ناآشنا نیست. از طوفان نوح و ویرانی بابل و سدوم گرفته تا زمین لرزه‌های ویرانگر قرن بیستم، انسان اسیر دست رخدادی ناشناخته است که آن را کیفر الهی یا سرکشی طبیعت می‌خواند. بشر، تسلیم دستِ بلایا بود چرا که اختیاری در ایجاد، حذف یا کاهش آثارِ اکثر آنها نداشت. هر چند این رضای ناخواسته با توسعه‌ی تکنولوژی و مدیریت خطرات از اکثر جوامع رخت بر بست اما با مدرنیته، یک نظام جدید بلایا پدید آمد: در برابر میل به پیشرفت که در سایه‌ی آینده‌ای غیر قابل پیش‌بینی، محرک جامعه بود، انسان عصر روشنگری، حاکم و مالک طبیعت شد و خویش را منشاء فجایع جدید یافت. فجایع عصر صنعتی و شهرنشینی با آتش-سوزی‌های عظیم، حوادث معادن، حمل و نقل گروهی و بلایای مرتبط با سلاح‌های جدید جنگی، تهدیدهای اکولوژیک و بیولوژیک و ...، جملگی، واژه حادثه را ناتوان از بیان عمق مصیبت می‌نمایاند (Guillaume, 2001).

دگرگونی در منشاء فجایع، تحول رابطه آنها با مسوولیت را نیز به دنبال داشت: در صورت وقوع فاجعه زیان‌بار، شاید مسوولیت حقوقی یا به تعبیر دقیق‌تر، مدنی وجود نداشته باشد، اما نمی‌توان گفت که هیچ کس مسوول نیست. از دیرباز سبب فاجعه (که الزاماً پاسخگوی مادی آن هم نیست) به دستاویزی که برگرفته از اندیشه‌ی حاکم است، شناخته می‌شد و به تدریج با توسعه‌ی جوامع و نقش انسان در کره‌ی خاکی، مسوولیت حقوقی نیز به گونه‌ای فزاینده متوجه این سبب می‌شود.

قبل از بررسی مفهوم و اوصاف فاجعه، شایسته است رابطه‌ی آن با مسوولیت انسانی در سه مرحله، واکاوی گردد. پس از تقسیم معهود خطرات به حادثه و فاجعه، در گفتار سوم نقش دولت و قوای عمومی در برابر فجایع بررسی و در پایان، فجایع معمول و برخی راهکارهای جبران و مقابله با آنها مطالعه می‌شود.

گفتار نخست: تحول نگرش حقوقی به فجایع

بند اول: فاجعه، مرتبط با مسوولیت انسانی است.

در این مفهوم، فاجعه رویدادی غالباً طبیعی، ناگهانی و پیش‌بینی نشده است که زندگی معمول گروه بشری را به طوری پریشان می‌کند که نمی‌توان درمانی فردی برای آن یافت. جبران گروهی

این رویدادها نیز اگر غیر ممکن نباشد، هیچ گاه نمی تواند وضعیت سابق را اعاده کند. این برداشت طوفان، سیل، زلزله، آتشفشان و دیگر بلایا را حوادثی صرفاً طبیعی به شمار نمی آورد بلکه مصایبی می داند که از خداوند نشأت می گیرند و اوست که با طراحی برنامه ای هدفمند، قصد جدا کردن نیکان و بدان را دارد. فاجعه در این تعبیر، گزینشی است با هدف گلچین کردن راستی ها و حذف بدی ها.

حتی برای فیلسوفی مانند افلاطون نیز «فاجعه»، جزای معصیت انسان هاست. وی در کتب «تیمائوس»^۱ و «کرتیاس»^۲ خویش، حکایت جزیره ای به نام «آتلاتیس»^۳ را بازگو می کند که نه هزار سال قبل از وی وجود داشت. در پی قدرت یافتن جزیره که با توسعه طلبی و دست درازی به کشورهای شرقی مانند مصر و یونان همراه بود، صفات عالی انسانی در سکنه ی جزیره کم رنگ شد و ایمان خویش را از دست دادند و زئوس، کیفر خود را بر آنها نازل کرد و با آب لرزه ای (سونامی) که یک شبانه روز شوم ادامه داشت، این جزیره در عمق اقیانوس مدفون گردید (Descamps, 1972).

در این مفهوم از فاجعه که از مسوولیت، جدا نیست ما با بلایای طبیعی مواجه نیستیم. هیچ پدیده ای زاده ی صدفه و حادثه نیست. هر رخداد ناخوشایند و ناگوار، دلیلی غیر مادی دارد. سرآغاز همه ی اینها برای بشر، سببیتی اسرارآمیز است و آدمیان، مسوول آنچه بر ایشان وارد می شود، هستند. انتقام های الهی شایسته اند و به تعبیر دقیق تر، سببیتی دوگانه وجود دارد: خدایی که مسوول و نازل کننده ی بلاست و انسانی که گناهکار است. افکار عمومی به راحتی می پذیرند که فاجعه ای که صورت طبیعی دارد، از سوی خداست؛ اما به کیفر بزهی که از نافرمانی گروهی انسان ها نازل می شود (Descamps, 1972).

بند دوم: فاجعه، برخاسته از طبیعت است و انسان، مسوولیتی (حقوقی یا اخلاقی) در قبال آن ندارد.

-
- 1- Timaeus
 - 2- Critias
 - 3- Atlantide

روحیه‌ی علمی افراطی و جستجوی علّیت مادی برای همه‌ی پدیده‌ها که از دوره رنسانس آشکار شد، مقتضیات کور مادی را جایگزین علل ماوراء الطبیعی کرد و این اعتقاد به جبرگرایی، سبب رهایی و معافیت بشر از بار مسوولیت فجایع طبیعی گردید. طبیعت، تنها سبب فجایع به شمار آمد و بزهدکاری ناشناخته و پنهانی که گریبان عقل بشری را می‌گرفت، در پرتو خورشید خرد محو گردید. در این تفکر، طبیعت فی‌نفسه، فجایعی می‌آفریند که از قدرت و عملکرد آدمی می‌گریزند (Descamps, 1972) و انسان، تابع سرنوشت و تقدیری است که نقشی در آن ندارد. لذا مسوولیت بشر، نه از باب وقوع این حوادث ناگوار بلکه در جهت تسلط بر آنها و کاستن از شمار و آثارشان خواهد بود. این باور، قاعده‌ای به ارمغان می‌آورد که حسب آن، اختصاص طبیعی خوبی و بدی، عین عدالت است چرا که هر کس، آن گونه که باید باشد، هست. در ساختار جامعه، به هیچ عمل اصلاحی نیاز نیست و تمهید عدالتی اجتماعی که ساخته‌ی بشر باشد، مغایر این عدالت طبیعی است. مسوولیت حقوقی، جز اینکه اشیاء را به حالت قبل از وقوع زیان برگرداند، کاری نمی‌کند. در مکتب عدالت طبیعی، آنچه که به بشر می‌رسد ناشی از سببیت طبیعی است و سببیت اجتماعی در کار نیست. جامعه نیز نیاز به برقراری عدالت مصنوعی ندارد تا خود را اصلاح کند (Ewald, 1986).

این اندیشه که تا پایان قرن ۱۹ حاکم بود، جهان را ناپایدار و عاقبت‌اندیشی را تکلیف می‌شمارد. هر کس، ملزم است که با تدبیر فردی، پیامدهای ناگوار فاجعه را کاهش دهد، چرا که از یک سو ناچار به تسلیم در برابر تقدیر است و از سوی دیگر، حتی بر مطالبه‌ی مساعدت گروهی ندارد. لذا امنیت، یک حق نیست، تکلیف است. آینده‌نگری، لازمه‌ی این ایمنی است و انسان باید افق‌های دورتر از غوغای روزمره را در نظر داشته باشد. آزادی بشر، حاکمیت او بر سرنوشتش را به دنبال دارد. انتظار مساعدت از دیگران، چشم‌پوشی از آزادی و تن به بردگی دادن است و هیچ کس نمی‌تواند به بهانه‌ی تقدیر، خود را در برابر قضا منفعل نشان دهد و طفیل دیگری گردد. حتی انگیزش ترحم جامعه، مانع نمی‌شود که کسی جز خود فرد، بازیگر سرنوشت خویش‌انگاشته - شود (Ewald, 1986). خطر، هیچ حقی برای کمک ایجاد نمی‌کند بلکه احتمالی است که همواره باید آن را لحاظ کرد. پیش‌بینی احتمال حادثه، مستلزم تلاش در پیش‌گیری و تضمین و ترمیم آثار آن است. بر مبنای همین اندیشه، نخستین اشکال بیمه‌های زمینی، ایجاد گردید و توسعه یافت.

بند سوم: ظهور مجدد اندیشه مسوولیت انسانی

این مرحله که شاید نوعی چرخش به قهقرا شمرده شود، مسوولیت اخلاقی بشر در تحقق فاجعه را مد نظر ندارد. در حقیقت با توسعه دانش، طبیعت به طور مستقیم و غیر مستقیم آسیب می بیند و این، سلطه‌ی انسان بر طبیعت است که بر شمار فجایع می افزاید. بار دیگر، مسوولیت انسانی در وقوع فاجعه دخیل است اما نه از بُعد معنوی و کیفر بزهکاری، بلکه بشر، بیش از پیش در رخدادهای طبیعی نقش آفرینی می کند: «بشر از دوره‌ای که در انقیاد زمان بود به دوره‌ای گذر کرده است که برای به دست آوردن بیشترین بهره‌ها و لذت‌ها، از تجاوز به زمان باز نمی‌ایستد» (Aubert, Cité Par Heiderich, 2005).

این رابطه‌ی متقابل، سبب می شود که جدایی انسان و طبیعت، مصنوعی جلوه کند و در نتیجه، فجایع در ید انحصاری طبیعت باقی نمانند: از یک سو با آثار فن‌آوری، دست پنهان و ناخواسته‌ی بشری در تحقق بلایایی مانند زلزله، رانش زمین، بهمن، آتشفشان، سیل، آتش سوزی جنگل‌ها، اپیدمی‌ها و ... مشاهده می شود و از دیگر سوی، برخی فجایع (انفجارها، حوادث هسته‌ای، جنگ‌ها، خطرات ناشی از فن‌آوری و ...) روی می دهند که منشاء آنها در وهله‌ی نخست، انسانی است. شمار هر دو گروه این حوادث ناخواسته که مقیاس وسیعی را در برمی گیرند به نسبت افزایش سلطه‌ی بشر بر طبیعت، افزایش می یابد. اگر دیروز طبیعت، زندگی انسان را به بازی می گرفت، امروزه آدمی با دستان خود، چهره‌ی زمین و چشم‌انداز جغرافیایی و محیط زیست را دگرگون می سازد. انسان، سدها را بنا می کند تا خود را از سیل مصون دارد و از انرژی آبی بهره برد؛ آسمان خراش‌ها را هر چه مرتفع تر بنیان می نهد؛ معادن را در عمق بیشتری حفر می کند؛ جنگ افزارهای جدید را ابداع، ذخیره و بعضاً به کار می گیرد؛ ناوهای هواپیمابر بزرگ می سازد تا از مزایای آنها بهره گیرد؛ اما همه‌ی این پیشرفت‌ها در کنار آورده‌های مفید، نارسایی‌هایی نیز بر پیکره‌ی طبیعت ایجاد و آن را به واکنش، واداشته و نظم آن را مختل می کنند. انسان معاصر موفق شده است با قدرت‌های طبیعی برابری کند اما خود، منشاء خطراتی می شود که مرگبارتر از همیشه است.

ملاحظه می شود که انسان در وقوع و گستره‌ی بسیاری از بلایا نقش دارد و این دخالت از ایجاد و تمهید شرایط تا عدم پیش‌بینی و پیشگیری را در بر می گیرد. بشر، مسوول است نه به صرف اینکه فعلی ناروا مرتکب شده بلکه از آن جهت که تدابیر ایمنی بازدارنده را به کار نگرفته است و این پیچیدگی مداخلات انسانی (به نحو سلبی و ایجابی) سبب گسترده‌گی مسوولیت او می شود. امروزه

هر فعل یا ترک فعلی می‌تواند انسان را از حادثه‌ای معمول به مرز فاجعه بکشاند: خلبان هواپیمای تک سرنشین می‌تواند با چتر نجات، خود را از خطر مرگ رهایی بخشد اما نمی‌تواند هواپیمایش را هر جا رها کند، چرا که گسترده شدن شهرها، دامنه‌ی خسارات احتمالی را به نحوی افزایش داده است که سقوط هواپیما در منطقه‌ای مسکونی، نتایجی اسفبار در پی خواهد داشت. حادثه‌ی رانندگی غالباً پیامدهای محدودی دارد اما یک راننده‌ی کامیون حامل مواد سوختی می‌تواند با بی احتیاطی خود روستایی را نابود کند. از مطالعه‌ی این مثال‌ها و موارد مشابه، دو نتیجه به دست می‌آید:

- حادثه که از زندگی بشر، جدایی ناپذیر است راه خود را از فاجعه جدا کرده است.

- جدایی این دو، نه به معنای افتراق اسباب (همانند مرحله نخست) یا افتراق مسوولیت‌ها (همانند مرحله دوم) بلکه از نظر گستره‌ی مسوولیت و خسارت است: انسان مسوول است و هر عمل او می‌تواند فاجعه‌ای بیافریند اما این فاجعه به اندازه‌ی بزرگ و افزون بر آن، غیر قابل پذیرش است که از طرفی وجدان عمومی، جبران آن را مطالبه می‌کند و از سوی دیگر، جبران با تمهیدات معمول، غیر ممکن است. احساس فقدان ایمنی و نبود حمایت خانوادگی، پس از گسترش مسوولیت مدنی آشکارتر شد و انسان دریافت که در مواجهه با خطرات تا چه حد تنهاست. در برابر این فقدان پشتیبان که با افزایش خسارات و متقابلاً محکومیت به جبران همراه بود، در قرن حاضر وجدان عمومی نیز تغییر کرد و خواستار حمایت بیشتر جامعه از اعضایش در برابر هرگونه ناکامی و خسارت شد. در نتیجه سبب، اهمیت کلیدی خود را از دست داد و جبران خسارات ناشی از علل قهری، افزایش سن و بیماری‌ها را نیز در بر گرفت (Tunc, 1989).

با این وجود، جستجوی مسوولیت حقوقی در فجایع ساده نیست. متون سنتی مسوولیت مدنی در این عرصه ناکارآمدند و پاسخگوی تمدنی هستند که زمانش به سرآمده است.^۱ آنچه غلبه دارد اندیشه‌ی جبران خسارت و مساعدت قربانیان مصیبت دیده است. به گفته یک حقوقدان انگلیسی: «ظهور دولت رفاه، مستلزم تقسیم بسیاری خطرات اقتصادی و اجتماعی روزمره‌ی ناشی از حیات

۱ - اگر چه در برخی موارد (همانند پرونده خون‌های آلوده در ایران) محاکم برای جبران خسارت به اندیشه مرسوم مسوولیت مدنی و اصول ضمان قهری سنتی متمسک شده‌اند اما عدم تناسب این نهاد با نیازی چنین گسترده و دشواری اجرای این تصمیم به دلایل مالی، ناتوانی نظام سنتی را آشکار می‌سازد.

است و دیگر پذیرفته نیست که این خطرات تنها بر یک بینوا تحمیل گردند. فلسفه‌ی سختگیرانه‌ی فردگرایی ... با تلاشی جهت تامین حق بر سطح زندگی معقول، جانشین شده‌است» (Cité Par Tunc, 1989). روحیه‌ی عقل‌گرایانه‌ی تمدن امروز، نه تنها نافی تبعیت از سرنوشت مقدر است بلکه در جستجوی مسوولیت حقوقی جدید می‌گردد: بلایا، طبیعی هستند اما تدابیر احتیاطی می‌توانند مانع این مصایب گردند یا از گستره‌ی آسیب‌های آن بکاهند. با عنایت به مراتب مذکور و نظر به تحول خطرات، ذیلاً مفهوم حادثه و فاجعه با ملاحظه‌ی تاثیر این تفکیک بر جبران خسارت بررسی می‌گردد.

گفتار دوم: تقسیم خطرات

بند اول: حادثه‌ی زیان‌بار

منظور از حادثه در نظام جبران خسارت، رخدادی احتمالی و ناگهانی است که خساراتی را بر اموال، اشخاص یا طبیعت وارد و تعهد مسوولیت ایجاد می‌کند. تحلیل حوادث و آمار وقوع آنها، امکان مواجهه با حادثه را با اتخاذ «سیاست پیشگیرانه» جهت کاستن احتمال رخداد آن، در کنار تمهید «سیاست حمایتی» برای محدود کردن پیامدهای ناگوار را فراهم می‌آورد. افزایش حوادث در قرن بیستم، موجب اصلاح اصول مسوولیت شده است و حوادث، چنان فزونی یافته‌اند که خود، تشخیص می‌یابند و نویسنده‌ای چون آندره تنک، کراراً از «حقوق حوادث» سخن رانده و معتقد است حوادث، موضوع حقوق خاصی شده‌اند (Tunc, 1989). شکل‌گیری این حقوق که پاسخی به انتظار امنیت‌فزاینده‌ی جامعه در مواجهه با خطرات است، گسترش مسوولیت‌های عینی با ابزارهای ویژه آن را به همراه می‌آورد. لذا علی‌رغم تعدد شیوه‌های جبرانی، نباید از یاد برد که عمدتاً ترمیم پیامدهای ناگوار حادثه، توسط مسوولیت مدنی (و با توسعه‌ی آن) صورت می‌گیرد. این ویژگی که فارق ماهیت نظام‌های جبران در حادثه و فاجعه است، بدون استثنا نیست: با وجود مطالبه‌ی امنیت و توسل به مسوولیت عینی، تدارک خسارات محدود به ضرورت‌های ذاتی مسوولیت و دارایی مدیون و بیمه‌گر اوست. شیوع برخی حوادث، مطالبه‌ی افکار عمومی که در

پی رسانه‌ای شدن برخی خطرات تحریک می‌شوند، اعسار یا عدم شناسایی مسوولان، در کنار کارآمدی نهادهایی که هم عرض مسوولیت بالیده‌اند، سبب می‌شود که قانون‌گذار، تمهیدی ویژه در جبران برخی حوادث (مانند حوادث کار و حوادث پزشکی) مقرر کند.

گاه نیز جای برخی خطرات مشخص نیست: شیوع سوانح حمل و نقل که در برخی کشورها معضل نخست مسوولیت است، تمهید تدابیر ویژه‌ای را اقتضا می‌کند. اما آیا این شیوع و حجم خسارت، می‌تواند دستاویز آن باشد که سوانح حمل و نقل را فاجعه بدانیم؟ به نظر می‌رسد که در این زمینه باید تفکیک قایل شد: اصولاً پیامدهای یک سانحه‌ی رانندگی هر چند دلخراش باشند، از حجم معینی فراتر نمی‌روند و چنین تصادمی را نمی‌توان فاجعه انگاشت. اما در حمل و نقل انبوه مسافران که زیان‌ها، متمرکز و گسترده‌اند این عنوان نارساست. از تصادف یک اتوبوس تا سقوط هواپیما و سوانح قطار که زیان‌های مادی و انسانی فزونی می‌گیرند، با فاجعه‌ای مصیبت‌بار مواجهیم. حادثه یا فاجعه هر چه باشد، این حجم خسارت که غالباً آشکار و در انظار عمومی است، نظام‌های ویژه‌ی جبران را پدید آورده‌اند. قانون «بیمه‌ی اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» مصوب ۱۳۴۷ و اصلاحیه‌ی آن در ۱۳۸۷ یکی از معدود نمونه‌های تضمین اجتماعی در ایران است. علی‌رغم ظاهر این شیوه که نظام مسوولیت مدنی صرف به نظر می‌آید، برخی نشانه‌ها، بیانگر ایجاد تضمینی جدید در حمایت از زیان دیده است. هر چند مسوولیت مبتنی بر بیمه، اساس این قانون را تشکیل می‌دهد لیکن این مسوولیت عینی توسعه یافته، زمینه‌ساز جبران خسارت گسترده‌ی زیان دیده و افزون بر آن، پیش‌درآمد تدارک زیان در صورت فرار یا ناشناخته بودن مسوول، فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تامین بیمه‌گر یا ورشکستگی وی است. صندوق جبران خسارت پیش‌بینی شده در این قانون که جانشین بیمه و مسوول حادثه می‌شود، ماهیت جبران را تغییر و به خارج از مسوولیت مدنی سوق می‌دهد.^۱ یکی از مهم‌ترین دلایلی که سبب می‌شود این نظام جدید شکل بگیرد،

۱ - به قول لارومه، حقوق‌دان فرانسوی، «مسوولیت مدنی، مبتنی بر تعادلی میان منافع مسوول و زیان دیده است و هنگامی که منافع یکی به نفع دیگری قربانی شود، تغییر ماهیت می‌یابد». وی با اشاره به محدودیت‌های بیمه می‌افزاید که راهکار ممکن، تغییر تکنیک جبران و پذیرش این حقیقت است که از این پس مسوولیت مدنی، انحصاری بر جبران خسارت ندارد. (Laroumet, 1985).

برداشت اجتماعی از حادثه‌ی رانندگی است. اینجاست که مسوول و قربانی، جزیی از یک کل مستقل تلقی می‌گردند که حادثه است و اتومبیل، سبب حقوقی زیان نیست بلکه منبع اعمال این نظام جبران خسارت محسوب می‌شود (Soussse, 1994). لذا با نفی سببیت که اساس مسوولیت است و با تمهید جبران در صورت مداخله‌ی صندوق، جبران مدنی، چهره‌ی اجتماعی می‌گیرد^۱.

بند دوم: فاجعه^۲:

هر چند ابهام این واژه، اراییه‌ی تعریفی دقیق از فاجعه را دشوار می‌کند اما این ابهام را می‌توان در مقایسه با حادثه زیان‌بار کاست: برخلاف حوادث، فاجعه رخدادی شدید است که پیامدهایی مخرب و مرگبار و در مقیاس وسیع در پی دارد. این گستره‌ی وسیع که به مصیبت می‌ماند همواره، جامعه انسانی را متأثر می‌کند و از گذر اسطوره‌ها یا رسانه‌ها به معاصرین منتقل می‌شود و در یادها می‌ماند.

همان‌طور که اشاره شد حوادث رانندگی و مرگ و میرهای جاده‌ای هرچند که شمار سالانه‌ی آنها زیاد است از لحاظ آماری (با توجه به داده‌های پیشین)، قابل مطالعه و پیش‌بینی هستند و فاجعه به شمار نمی‌آیند، اما رخدادی چون اپیدمی ایدز، از آغاز فاجعه‌ای بود که گستره‌اش غیر قابل احصاء و غیر قابل پیش‌بینی می‌نمود. هم‌چنین، حادثه‌ای تروریستی چون حمله به برج‌های تجارت جهانی یا سونامی ۲۰۰۴ جنوب شرق آسیا از نظر شمار قربانیان و غیر قابل پیش‌بینی بودن، فاجعه به شمار می‌روند. لذا می‌توان دو مشخصه‌ی اساسی برای فاجعه ذکر کرد: اهمیت و تمرکز بلایا و خساراتی که ایجاد می‌کند و هم‌چنین غیرقابل پیش‌بینی بودن فجاجع (Guillaume, 2001).

شدت فاجعه از پیامدهای آن درک می‌شود که از توان فردی فراتر می‌روند و اموال، اشخاص

۱ - در حقوق فرانسه نیز قانون مصوب ۱۹۸۵ در خصوص جبران خسارت حوادث رانندگی موسوم به قانون «Badinter» نظام نسبتاً مشابهی را مقرر می‌کند که در خصوص ماهیت آن بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است (Laroumet, 1985 ; Chabas, 1995).

۲ - در این مقام، فاجعه (علی‌رغم غرابت آن در زبان حقوقی فارسی) به دلیل کاربرد و شیوع روزمره، در برابر واژه‌ی «Catastrophe» اختیار شده است که ماخوذ از «Katastrophe» یونانی به معنای واژگونی و بیانگر رخدادی شوم و ناگهانی است که بر یک شخص یا گروه وارد می‌آید (Lamère, 2000).

یا محیط زیست را متاثر می‌کنند. این گستره‌ی جمعی خسارت که غالباً از سببی واحد ناشی می‌شود، مستلزم پاسخی جمعی است. از سوی دیگر، به خاطر ناگهانی بودن و شدت فاجعه، اغلب در پی آن وضعیتی بحرانی ایجاد می‌شود که به نوبه‌ی خود رفتارهایی غیر منطقی برمی‌انگیزد و همانند اکثر موارد بحران، احساس بر عقل غلبه می‌کند (Lamère, 2000). به موازات تحول خطرات، درک جامعه نیز در قبال آنها دگرگون می‌شود و فلسفه‌ی قضا و قدری، جای خود را به مطالبه ایمنی توسط شهروندان می‌دهد. این احساس که طبق آن هر خطری باید به شخص خصوصی یا عمومی معینی نسبت داده شود و در برابر آن حق جبران وجود داشته‌باشد، عمومیت یافته است. امروزه هر چند افراد، استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری و پذیرش خطر، طلب می‌کنند اما همواره، بازتاب تصمیم خود را پذیرا نمی‌شوند و گرچه تدبیرشان تقصیرآمیز باشد، چشم انتظار جبران آن از سوی جامعه هستند (Kellerhals, Languin et Sardi, 2001). جبران خسارت بیش از پیش، در فروضی جستجو می‌شود که هیچ مسوولیتی متوجه اشخاص عمومی و خصوصی نیست.

شدت خطرات و متقابلاً بحران‌های متعاقب فاجعه، جامعه را به تمهید تدابیری واداشته که در صورت وقوع حادثه‌ای با گستره‌ی وسیع بتوان پیامدهای آن را کاهش داد و ترمیم کرد. بسیاری از تدابیر جبرانی که در قرن اخیر پدید آمده‌اند، درصدد پاسخگویی به این نیاز بوده و اساساً به شهادت تاریخ، بیمه‌ی مدرن، زاییده‌ی آتش‌سوزی مشهور لندن است (Guillaume, 2001).^۱

این ارمغان «جامعه‌ی خطر»، مقارن ناکارآمدی پوشش‌های سنتی خطر است. برخی خطرات (به ویژه خطرات زنجیره‌ای و توده‌ای که خساراتی هنگفت را در زمانی طولانی به بار می‌آورند) را نمی‌توان با وسایل آماری کلاسیک بیمه تحلیل و تضمین کرد. چنین خطراتی را نمی‌توان براساس سوابق تاریخی آنها مطالعه نمود: از یک سو بخش عمده‌ای از این حوادث نسبت به موارد دیگر، جدید هستند و هیچ جدول آماری متقنی در خصوص آنها وجود ندارد و از سوی دیگر، بر فرض که بیمه‌گران بتوانند اطلاعات آماری گذشته را گرد آورند، هیچ تضمینی وجود ندارد که سطح حوادث همانند سابق باشد. بیمه‌گران با گزینش خطرات، بسیاری از ریسک‌ها را از شمول بیمه

۱ - آتش‌سوزی بزرگ لندن، حریق گسترده‌ای بود که از یک شنبه ۲ سپتامبر ۱۶۶۶ تا چهارشنبه به طول انجامید و سبب تخریب ۱۳۲۰۰ منزل و ۸۷ کلیسا شد. هزینه این رخداد در زمان وقوع ۱۰ میلیون لیره استرلینگ برآورد شده است (Albert, 1998).

خارج می‌نمایند و در صورت پوشش بیمه، حق بیمه‌ای مطالبه می‌کنند که اغلب خارج از توان بیمه‌گذار است. به این امر باید استثنای بسیاری از تضمین‌ها را در هنگام انعقاد بیمه افزود. لذا، بر-خلاف تبلیغاتی که بیمه را فراگیر معرفی می‌کنند، دشواری بیمه شدن در برابر خطرات، بی‌پناهی انسان‌ها را افزایش داده است (Rapport du conseil d'Etat français, 2005). این مشکلات که نشانگر ضعف نظام‌های سنتی در مواجهه با حجم گسترده‌ی زیان‌هاست، اقتضا نمود که نهادهای جدیدی، ایجاد و متکفل جبران خسارات شوند.

گفتار سوم: نقش دولت در مواجهه با فجایع

فجایع، دو مشخصه‌ی مشترک دارند:

- با مسوولیت ناسازگارند. خواه به دلیل اینکه مسوولی ندارند یا مسوول آنها شناخته نمی‌شود و یا در صورت شناسایی، معسر از جبران خسارت است.
- استثنایی و غیر قابل بیمه شدن هستند. این ویژگی به واسطه‌ی طبیعت فاجعه و غیر قابل کنترل بودن آماری آن است.

نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر این دشواری‌ها، فقدان حق زیان دیده است. صرف نظر از اشخاص خصوصی، قربانی هیچ حقی در برابر قوای عمومی نیز ندارد و کمک‌های دولت، تنها نمادین هستند. عدم شناسایی حق جبران برای زیان دیده ناشی از دو مانع عمده است: فقدان شرایط مسوولیت بدون تقصیر از یک سو و تحلیل فجایع به عنوان قوه‌ی قاهره از سوی دیگر. این موانع که نشان‌گر غلبه‌ی تفکر مسوولیت است، تقبیل بار جبران خسارات از سوی قوای عمومی را ناممکن می‌سازند.

معهدا صرف نظر از توسعه‌ی مفهوم مسوولیت دولت، بسیاری از خساراتی که امروزه این شخصیت حقوقی، جبران آن را بر عهده می‌گیرد برآمده از تقصیر، عملکرد یا حتی صلاحیت او نیستند. حکومت‌ها هیچ‌گاه در قبال ناخوشی و بدبختی مردم بی تفاوت نبوده‌اند. این عکس‌العمل که حسب اندیشه‌ی حاکم متفاوت بوده را می‌توان به دو عصر تلقی سنتی دولت از بلایای عمومی (عصر مساعدت) و برداشت مدرن که دوره‌ی شناسایی حق بر جبران خسارت است، تقسیم کرد.

بند اول: عصر مساعدت و امداد رسانی

مذکور افتاد که فاجعه، شرایط مرسوم قوه‌ی قاهره را (به عنوان عامل معافیت از مسوولیت) دارد، چرا که رخدادی خارجی و غیر قابل مقاومت و در خیلی موارد، برتر از اراده‌ی بشری و وسایلی است که وی در اختیار دارد. افزون بر این، به واسطه‌ی شدت، احتمال، دوره و ناگهانی بودن، غیر قابل پیش‌بینی است (Sousse, 1994).

این موانع، هر چند سبب می‌شود که دولت، مسوول بلایای عمومی انگاشته نشود اما نافی سیاست امداد و جبران جزئی خسارات نیست. یاری و مساعدتی که به افراد در تیره‌بختی‌ها می‌شود، مبنایی بشردوستانه دارد. این احسان به ضرورت فرامین مذهبی، قوانین اخلاقی، ضوابط حقوقی و عرف‌ها پدید آمده و در طول تاریخ حسب فرهنگ و فضای سیاسی، اشکال مختلفی به خود گرفته است. همبستگی متقابل به عنوان مبنای این یاری، در نزد افراد وجود دارد اما کافی نیست و با توسعه‌ی شهرنشینی، دولت‌ها به ایفای نقش در این صحنه پرداختند (De Senarclens, 1999).

گذشته از نظام‌های حقوقی کهن که این مساعدت به اراده‌ی شخص حاکم محقق می‌شد، در حقوق مدرن نیز در همه‌ی کشورها، سنتی تقنینی وجود دارد که در بلایای ناگوار، قوای حاکم به دستگیری آسیب‌دیدگان می‌شتابند و از محل بودجه‌ی پیش‌بینی شده برای حوادث خاص یا با تصویب قوه‌ی مقننه، تعهد اخلاقی خود را ادا می‌کنند. به دیگر سخن، فقدان مسوولیت حقوقی، رافع مسوولیت اخلاقی نیست. باید توجه داشت این مداخله (که از برنامه‌ی منظم و واحدی تبعیت نمی‌کند)، حسب نیازهای قربانیان و وضعیت مادی آنها متغیر است و رابطه‌ی تنگاتنگی با منابع مالی دولت دارد (Sousse, 1994).

بند دوم: دوره‌ی شناسایی حق واقعی جبران خسارت زیان‌دیدگان

مقدمتاً این تذکار لازم است که شناسایی حق جبران با نفی سیاست امداد رسانی در بلایای عمومی، ملازمه ندارد. امروزه، مساعدت عمومی، نه تنها حذف نگردیده بلکه سامان‌دهی شده و حتی عرصه‌های جدیدی را در بر گرفته است. در کنار حفظ این وظیفه‌ی اخلاقی، حقوق جدید خود را با اقتضائات نوین هماهنگ می‌کند: مساعدت، استثناست و باید به دنبال راهکار گسترده و پایدارتری گشت. زیان دیده، حق جبران دارد ولو مسوولی وجود نداشته باشد. در حقوق امروز، خسارات استثنایی که می‌توانند الزام دولت به جبران را به دنبال داشته باشند، کم نیستند. در مفهوم

جدید، سخن از حقوق افرادی است که پیش از این، حقوق مسوولیت مدنی، تعهدی ایجابی به نفع آنها به رسمیت نمی‌شناخت. این اندیشه، اول بار در حقوق مدنی جوانه زد. نویسندگان سنتی، وجود جبران مستقل از مسوولیت مرسوم را پذیرفته‌اند. ریپر با توجه به این تمایز می‌نگارد: «جبران خسارت زیان دیده، مساله‌ای متمایز از بحث مسوولیت است. هنگامی که برخی خسارات، بسیار سنگین یا برخی حوادث بسیار شایع باشند، از منظر اجتماعی، جبران ضرورت دارد و مقنن آزاد است که آنچه را که بر عهده خواهد گرفت، تعیین کند» (Ripert, 1939).

در حقوق عمومی نیز که از مدت‌ها قبل، شناسایی تعهد جبران در خارج از مسوولیت، مرسوم شده بود، استقلال این دو با افزایش نظام‌هایی که جبران، منشاء قانونی داشت، مورد وفاق قرار گرفت. پس از این تمایز، نوبت به نام‌گذاری این نظام‌ها می‌رسد و «تیری رنو»^۱ به سال ۱۹۸۸ واژه «تضمین اجتماعی»^۲ را در خصوص جبران خسارت عمومی قربانیان سوء قصد و تروریسم، به کار می‌برد. وی در تعریف این عبارت به نظام جبران خسارتی اشاره می‌کند که تحصیل جبران در آن، نیاز به اثبات قبلی رابطه سببیت میان خسارت وارده و عمل شخص مسوول توسط زیان دیده ندارد و این مفهوم به جای حقوق مسوولیت، ناشی از اتحاد بیمه و همبستگی ملی است. از این به بعد است که اصطلاح «تضمین اجتماعی»، وارد واژه‌نامه‌ی جدید حقوق جبران می‌شود. «پونتیه»^۳ حقوقدان فرانسوی نیز مدتی بعد، در مقاله‌ای که به دستاویز بررسی قانون جبران خسارت قربانیان ایدز منتشر کرد، نظام جبران خسارت زیان‌دیدگان اخیر را متمایز از مسوولیت و به عنوان تضمین اجتماعی توصیف می‌کند (Pontier, 1992).

ویژگی این نظام‌ها در برابر مسوولیت مدنی را می‌توان در قالب دو مشخصه‌ی عمده، خلاصه کرد:

- مشخصه‌ی نخست، ماهیت خسارات جبران شده است. برخلاف حقوق خصوصی که محدود به تنظیم روابط اشخاص است، خساراتی که نهاد جدید، متکفل جبران آنها می‌شود جمعی هستند. گستره‌ی مصیبتی که بر بدنه‌ی اجتماعی وارد می‌آید، ضرورت اعمال این نظام نوظهور را توجیه می‌کند. در کنار این امر، شدت بسیار زیاد و ویران‌کننده‌ی خسارت، مجوز به کارگیری شیوه‌های

1- Thierry Renoux

2- Garantie sociale

جدید است.

- مشخصه دوم، شکل جبران است. برخلاف مسوولیت مرسوم، در اینجا سخن بر سر جبران ترافیعی نیست و جبران، خودکار است^۱. به عبارت دیگر، قربانی نیاز به اثبات رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت ندارد. فقدان سببیت نیز به نوبه‌ی خود، جهات معاف‌کننده‌ی مسوولیت^۲ را زایل می‌کند. از این پس، جبران پیامدهای قوه‌ی قاهره ممکن می‌شود. صرف وجود زیان برای جبران، کافی و لذا جستجوی مسوول بی‌فایده است. اینجاست که با توسل به همبستگی ملی، جبران از دارایی نهاد(هایی) که مستقل از دارایی مسوولند پرداخت و اجتماعی می‌گردد (Sousse, 1994).

گفتار چهارم: تقسیم فجایع و راهکار جبران آنها

فجایع را می‌توان حسب منشأ آنها به فاجعه‌ی با منشأ انسانی^۳ یا طبیعی^۴ تقسیم کرد. هر چند این تقسیم دقیق نیست و تمایز این دو گونه با توسعه‌ی فن اوری و مداخله‌ی انسان، دشوار شده و امروزه تاثیر بلایای طبیعی به صورتی وسیع، وابسته به عامل انسانی است، معهذاً به واسطه‌ی معمول بودن این تقسیم، در ذیل معمول‌ترین نمونه‌های بلایای طبیعی و فجایع انسانی را بررسی و به مرسوم‌ترین شیوه‌های جبران پیامدهای ناگوار آنها اشاره مختصری می‌شود^۵.

بند اول: بلایای طبیعی^۶

- 1- Réparation automatique
- 2- Les causes exonératoires
- 3- Catastrophe d'origine humaine
- 4- Catastrophes naturelles

۵- باید توجه داشت که فاجعه از خود رویداد، جداست و مشخصه فاجعه‌بار از پیامدهای رخداد ناشی می‌گردد نه از نفس آن. لذا سرشماری اسباب نمی‌تواند معیار فاجعه انگاشته شود. مثلاً زلزله در یک منطقه کویری و غیرمسکون، تنها یک حادثه طبیعی است در حالیکه انفجار یک خودرو بر اثر نقص فنی، در مرکز شهر، می‌تواند فاجعه‌بار باشد. (Millet, 2001)

۶- زلزله‌ی بامداد آغازین روز نوامبر ۱۷۵۵ لیسبون که با بزرگی تخمینی ۸/۵ تا ۸/۷ ریشتر و تلفاتی بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تن مرگبارترین و مخرب‌ترین زمین لرزه تاریخ بشری شمرده شده، نمونه‌ی بارزی برای این مسأله است. این زمین لرزه ۶ دقیقه‌ای، ۳۰ کلیسا و ۱۰۰۰ خانه را با خاک یکسان کرد و زلزله‌شناسان، بر این باورند که طبیعت برای تکرار چنین فاجعه‌ای به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال زمان نیاز دارد (Kessler, 2008). صرف نظر از آثار سیاسی (مانند تهدید سیاست استعماری پرتغال) و پیامدهای

سیل‌ها، طوفان‌ها، گردبادها، آب‌لرزه‌ها، بهم‌ها، آتش‌فشان‌ها، زلزله‌ها و ...، مصیبت‌های متعددی هستند که انسان در طی قرن‌ها تحمل می‌نمود و چاره‌ای جز رضا در برابر تقدیر نداشت. حقوق مدنی، هنوز هم این بلایا را به عنوان قوه‌ی قاهره توصیف و هرگونه مسوولیتی را در آنها نفی می‌کند.^۱ معه‌ذا آنچه که آستانه‌ی تحمل انسان معاصر را در برابر این بلایا پایین آورده، تنها تغییر نگرش نسبت به این مصایب نیست. حجم خسارات که بر اثر رفاه جوامع فزونی یافته، اجازه نمی‌دهد یک نفر و یا خانواده‌ای کوچک بتواند پیامدهای رخدادی که در ظاهر به تقصیری منتسب نیست را تحمل کند.^۲ حتی عاقبت‌اندیشی قربانیان که با بیمه، محقق می‌شود نیز نمی‌تواند پاسخگوی خساراتی باشد که هر ساله گسترده‌تر می‌شوند.^۳

با توجه به این ضرورت و نظر به اینکه هیچ‌کس در این کشور از بلایای طبیعی در امان نیست،^۴ جبران

علمی (گشایش باب لرزه‌نگاری نوین و نظریه‌پردازی‌های علمی و جستجوی عوامل طبیعی به‌جای عوامل فوق طبیعی، گردآوری، ثبت و حفظ داده‌ها در خصوص زلزله و ...)، این رخداد از لحاظ فلسفی نیز چنان اثرگذار است که برخی نویسندگان غربی این بلیه را یکی از وقایع مؤثر و متحول‌کننده‌ی فرهنگ و فلسفه اروپایی می‌دانند. طغیان ادبی و فلسفی در پی این رخداد طبیعی در آثار نویسندگانی مانند ولتر (در شعری موسوم به «درباره مصیبت لیسبون»)، با اعتراض به باورهای فلسفی و الهیات مسیحی حاکم بر آن زمان تجلی یافت (دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، ج ۹، مترجم سهیل آذری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۷۹۹ و بعد).

۱ - به گفته‌ی یکی از نویسندگان: «رویه‌ی قضایی اداری و مدنی، هر چقدر مسوولیت اشخاص را توسعه داده باشد باز هم مواردی باقی می‌مانند که در آنها نمی‌توان، مسوولیت را بر عهده‌ی شخص خصوصی یا قوای عمومی نهاد. این همان چیزی است که بلای طبیعی نامیده می‌شود و دیر زمانی، آفت و مصیبت خوانده می‌شد. مفهومی که در بردارنده‌ی اندیشه‌ی تقدیر بود که بیانگر تسلیم در برابر رویدادهاست» (Guettier, 1997).

۲ - مرگ ۲۲۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۸ و خساراتی که ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود تنها در یک‌سال، نمونه‌ای از این مدعاست (Clere et Gollier, 2008).

۳ - در حالی که در جریان ۳۹ سال منتهی به ۱۹۸۸ خسارات جبران شده در جهان از ۴۸/۷ میلیارد دلار فراتر نمی‌رفت، از ژانویه ۱۹۸۹ تا پایان اکتبر ۱۹۹۸ این میزان در خصوص خسارات حوادث طبیعی ۹۸ میلیارد دلار بود (Fréquence, Amplitude, et Coût des Catastrophes naturelles, 2000).

۴ - بلایای طبیعی و آسیب گسترده آنها (به‌خصوص از بعد انسانی) در کشور ما نیز همیشه مشکل‌زاست. در این میان، زلزله به عنوان مهم‌ترین تهدید طبیعی، همواره در صدر آسیب‌هاست: از زلزله‌ی ۷/۷ ریشتری طیس در ۱۳۵۷ تا زمین لرزه ۶/۵ ریشتری بم در ۱۳۸۲، صرف‌نظر از خسارات مالی، تنها به این نمونه بسنده می‌شود که ۲ زلزله‌ی مذکور در کنار زلزله‌ی تابستان ۱۳۷۰ شمال کشور (با ۱۰۱۲۷۱ کشته)، سه واقعه از ده فاجعه‌ی طبیعی مرگبار جهانی سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۴ را با ۱۰۲۸۲۷۱ قربانی نشان می‌دهند. مقایسه زلزله بم که ۲۶۲۷۱ قربانی داشت با زلزله Northridge ۱۹۹۴/۱/۷ با ۶/۶ ریشتر که تنها ۶۱ کشته بجا گذارد، در- خور تامل و بیانگر ضرورت توجه به تدابیر پیشگیرانه در کنار اقدامات جبرانی و حمایتی است (Bénéplanc, 2005).

خسارات گسترده‌ای که رخداد‌های طبیعی را به مرز فاجعه می‌کشاند، اتخاذ تدابیری را اقتضا می‌کند که الزاماً متفاوت از گذشته است. نقش سنتی بیمه نیز در این عرصه، هدفی دست‌نیافتنی و ناکارآمد است: گذشته از اینکه، همگان خود را بیمه نمی‌کنند و چنین خساراتی، به دشواری بیمه‌پذیرند^۱ و در صورت امکان، حق بیمه قابل ملاحظه خواهد بود؛ بیمه‌گران، توانایی این حجم از جبران خسارت را ندارند. از سوی دیگر، نظر به فراگیری بلایای طبیعی و بودجه‌ی محدود دولت، مداخله‌ی مستقیم دولت و جبران خسارت از سوی قوای عمومی نیز متعسر خواهد بود.

معهدا در میان نظام‌های متعددی که جبران بلایای طبیعی را سرلوحه عمل قرار داده‌اند، حقوق فرانسه، راهکار تلفیقی بدیع و منحصر به فردی، عرضه کرده (موضوع قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲ و ۲۵ ژوئن ۱۹۹۰) که در خارج از این کشور نیز با تحسین مواجه شده است. هنر این شیوه، آشتی دادن دو منطق به ظاهر متضاد و سازش‌ناپذیر است. اساس این نظام که بر بیمه مبتنی است با همبستگی درهم آمیخته^۲ و دولت با مداخله خود، نقش چندگانه‌ای را حفظ می‌نماید: جبران خسارت توسط بیمه، منوط به اعلام وضعیت فاجعه‌ی طبیعی از سوی مقامات دولتی است. دولت، گنجاندن پوشش این خطرات را در برخی قراردادهای بیمه (قراردادهای بیمه اموال) به بیمه‌گر تحمیل و نرخ این تضمین اضافی را به صورت یکسان، تعیین می‌کند^۳ و به‌ویژه بیمه‌گران می‌توانند نزد «صندوق مرکزی بیمه‌ی اتکایی»^۴ که از تضمین دولت منتفع می‌شود، خود را بیمه کنند.

بند دوم: فجایع انسانی

امروزه نقش انسان در حدوثِ فجایع از طبیعت پیشی گرفته است. در کنار تنوعِ مصایبی که

۱ - بیمه‌گر، خطراتی که تضمین آنها را می‌پذیرد انتخاب می‌کند و این تضمین را حسب قوانین آماری انجام می‌دهد. این آمار باید نسبت به خطراتی نسبتاً شایع و همگون، گردآوری شود اما در خصوص بلایای طبیعی، خطرات غالباً از نظر جغرافیایی متمرکزند و از حیث رخداد، مشخصه‌ای نابرابر دارند (Guettier, 1997). این مشکلات و محدودیت‌های بیمه‌ای، امکان تعرفه‌بندی و تعیین میزان مشارکت بیمه‌گذاران را غیر ممکن می‌کند (Picard, 2000).

۲ - در حقیقت، این همبستگی است که خطرات غیر قابل بیمه را بیمه‌پذیر می‌کند و گرنه بیمه‌گران، به تنهایی نمی‌توانند پاسخ رضایت‌بخشی به زیان‌دیدگان بدهند (Magnin, 2000).

۳ - این نرخ واحد که برخلاف منطق تناسب ریسک و حق بیمه است، حسب اصل همبستگی و جهت تقسیم هزینه‌ی جبران بر روی همه‌ی بیمه‌گران، تحمیل می‌شود (Magnin, 2000).

منشاء خود را در عملکرد انسان می‌یابند و به صورت متمرکز رخ می‌دهند (سانحه‌ی هوایی، فرو ریختن استادیوم ورزشی و ...)، گاه فاجعه‌ای رخ می‌دهد که با آثار مخرب توده‌ای و زنجیره‌ای خود، گروه‌های وسیعی را در طی سال‌ها متأثر می‌کند (خون‌های آلوده، داروهای دارای آثار مخرب و ...)، این فجایع را می‌توان به خسارات زیست محیطی، صنعتی، هسته‌ای، حمل و نقل گسترده اشخاص، بلایای نوین ناشی از شیوه‌های جدید تولید و ... تقسیم کرد. از آنجا که بررسی هر کدام از این رخدادها موضوع مطالعه‌ای مستقل است، از باب مثال، تنها به نگاهی کلی بر چند مورد با ملاحظه‌ی شیوه جبران جدید آنها اکتفا می‌شود.

الف) فاجعه‌ی تکنولوژیک^۱:

فاجعه‌ی تکنولوژیک را می‌توان واقعه‌ای ناشی از نقص فنی یا انسانی دانست که در محیطی که به عنوان خطرناک طبقه‌بندی شده، رخ می‌دهد و به شمار زیادی از اشخاص و اموال، آسیب وارد می‌آورد. پیشرفت‌های علمی و فنی، فی‌نفسه مطلوب و ضامن سلامت و خوشی انسان هستند اما با خسارات و بلایای خانمان‌سوزی که به بار می‌آورند، این تصور را القا می‌کنند که در پشت برخی محققان، دانشمندان دیوانه‌ای خود را پنهان کرده‌اند. به‌خاطر این توهم، انسان کنونی در برابر نوآوری‌های خود هراسان است (Le Déat, 2001). «تکنولوژی مدرن، مسأله آسیب‌پذیری را بسیار حاد کرده است. نه از این جهت که تکنولوژی بد است کاملاً برعکس، چون بسیار خوب است و این، همان تناقض موجود است. چرا که وقوع حادثه بسیار کاهش یافته است. یک هواپیما بسیار به ندرت سقوط می‌کند، در حالی که یک کالسکه به طور متوسط هر ۵۰ کیلومتر خراب می‌شود. اما میان این دو کدام یک آسیب‌پذیر است؟ در حادثه‌ی کالسکه اگر یکی از چرخ‌ها بشکند خسارت هنگفتی به‌بار نمی‌آید. در حالی که اگر پنجره‌ی یک هواپیمای در حال پرواز، باز شود فاجعه است. هر چه یک تکنولوژی، بیشتر پیشرفت کند و کامل‌تر شود حاشیه‌ی اشتباه آن محدودتر می‌شود چرا که کارکرد نامطلوبش، هزینه‌های هنگفت و پیامدهایی ناگوار به بار می‌آورد» (Orio Giarini, cité par François Ewald, 1992).

1- Catastrophe technologique

از سوی دیگر خطراتی که سابق بر این، مشخصه‌ای صرفاً طبیعی داشتند تغییر ماهیت داده‌اند. امروزه مرز میان خطرات طبیعی و تکنولوژیک بسیار ضعیف شده است. نقش انسان در غالب سوانح طبیعی آشکار است. دخالت‌های صنعتی و تکنولوژیکی که منشاء انسانی دارند، علاوه بر آسیب به طبیعت، خطراتی را بر می‌انگیزند که تا پیش از این، تنها منشاء طبیعی یا ماوراء الطبیعی داشتند. پیشرفت تکنولوژی در عصر حاضر، به کارگیری شیوه‌ها و مواد جدید در صنعت و علوم مختلف می‌تواند خساراتی را به بار آورد که از قبل قابل پیش‌بینی نیست (Rapport précité du conseil d'Etat français, 2005). ریسک، دیگر وجود خود را از سببش نمی‌گیرد بلکه به معلول بی‌علتی می‌ماند که حیات مستقل دارد و نتیجه‌ای است که ضرورتاً از فرایند ایجاد خود تبعیت نمی‌کند. انفجار چرنوبیل، شاهدهی بارز و بی‌سابقه در تاریخ تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز است که گذشته از تاثیر مستقیم بر زندگی یک میلیون تن، آثار سوء جهانی را به دنبال داشت (Dupont, 2003: 371).

نظر به شدت این وقایع و حساسیت‌های اجتماعی، دولت نمی‌تواند در برابر آثار چنین رخدادهایی بی‌تفاوت باشد. از مشهورترین این موارد که دخالت دولت‌ها را به دنبال داشت و حجم خسارات و جنجال رسانه‌ای در کشورهای صنعتی، همانند برخی افشاگری‌های سیاسی، به آن عنوان «رسوایی» داد مساله‌ی خسارات ناشی از آثار به کارگیری «آزبست» است. آزبست^۱ ماده‌ای است که به صورت الیاف معدنی و سنگ، در طبیعت یافت و در صنعت، ساختمان سازی و پوشاک استفاده می‌شود و به خاطر مقاومت در برابر گرما و آتش به عنوان ماده‌ی نسوز به کار می‌رود. الیاف آزبست می‌توانند به ذرات بسیار ریز و غیر قابل رویتی تبدیل گردند که به هنگام تنفس، داخل ریه می‌شوند و برای همیشه جا خوش می‌کنند. با گذشت زمان این امر، سبب بیماری‌های مختلفی مانند سرطان ریه و حنجره شده و به مرگ می‌انجامد^۲. نظر به این خطرات، از سال ۱۹۸۰ مصرف این ماده در کشورهای صنعتی کاهش یافته و بعضاً ممنوع شده

1- Amiante ou Asbestos

۲ - شمار قربانیان زیاد این پدیده سبب شده که از این معضل به عنوان نسل‌زدایی صنعتی (Génocide industriel) یاد کنند (Dupont, 2003: 29).

است.^۱

مطرح شدن خسارات آزیست، حساسیت‌های زیادی را در کشورهای صنعتی برانگیخت و دعاوی متعددی در محاکم طرح شد. بررسی‌های انجام شده از گستردگی خساراتی حکایت داشت که به عنوان سمبل «خطرات توده‌ای»^۲ شناخته می‌شود. پاسخگویی به این حساسیت‌ها با شیوه‌های مرسوم جبران فردی و گروهی غیر ممکن است. نیاز جبران خسارت سریع و کارآمد زیان‌دیدگان، توجیه‌کننده‌ی توسل به همبستگی بود. لذا حسب ماده ۵۳ قانون ۲۳ دسامبر ۲۰۰۰ صندوقی به نام «FIVA»^۳ توسط دولت فرانسه، در قالب موسسه‌ای عمومی ایجاد شد. تامین مالی این صندوق با مشارکت دولت (حسب قانون بودجه) و شاخه‌ی حوادث کار و بیماری‌های حرفه‌ای نظام عمومی تامین اجتماعی است. حجم جبران خسارت توسط این صندوق که تا امروز، مبلغ ۱/۶۴۳ میلیارد یورو به قربانیان و قایم‌مقامان آنان پرداخته است^۴، بیانگر توفیق آن در مقایسه با شیوه‌های سنتی است.

(ب) جنگ‌ها:

جنگ، همیشه از مرگ‌بارترین و منفورترین پدیده‌هایی است که منشاء انسانی دارد. لذا شناسایی مسوول و متجاوز آن زیاد دشوار نیست. اقتضای عادلانه‌ی حقوق، تحمیل مسوولیت به آغازگر مقصر است. لیکن این ضرورت، به ندرت مجال تحقق می‌یابد. متجاوزی که در جنگ شکست خورده یا به سازش، گردن می‌نهد غالباً در وضعیتی نیست که بتوان چشم جبران از او

۱ - مصوبه ۲ مرداد ۱۳۷۹ شورای عالی حفاظت محیط زیست ایران نیز مصرف آزیست را از اول مرداد ۱۳۸۶ ممنوع نمود. هر چند که به موجب همین مقرره، در صورت نیافتن جایگزین مناسب اقتصادی، فنی و زیست محیطی این ممنوعیت قابل تجدید نظر است.

2- Les risque de masse
خطرات یا خسارات توده‌ای، صدمات وارد بر شمار زیادی از اشخاص، اموال یا محیط طبیعی هستند که به واسطه‌ی فعل زیان‌بار واحد، رخ می‌دهند. (Guégan-Lécuyer, 2004, cité par Brun, Responsabilité civile extracontractuelle, 2005)

3- Fonds d'indemnisations des Victimes de l'amiante
۴ - جهت ملاحظه‌ی شیوه جبران خسارت، ارزیابی زیان و انواع خسارات قابل جبران و اصول جبران زیان خسارت‌دیدگان و قایم‌مقامان آنها رک: WWW.Fiva.Fr/bareme/bareme-Fiva.PDF.

داشت. محکومیت اخلاقی متجاوز هم که در پیمان صلح مقرر می‌شود، رهاوردی برای قربانیان جنگ به ارمغان نمی‌آورد (Ripert, 1948). تلفات این فاجعه، تنها محدود به دوران تخاصم نیست و بقایای مهمات منفجر نشده و به خصوص مین‌های ضدنفر، حتی در زمان صلح نیز از کشتار باز نمی‌ایستند.

این حقیقت، در کنار لزوم جبران خسارت قربانیان غیر نظامی (که نقشی در اداره، شروع و پایان جنگ ندارند)، وجدان حقوقی معاصر را به واکنش واداشته است. علی‌رغم کوشش‌های جزئی در پیش‌بینی تعهد جبران در قبال شهروندان، دو جنگ جهانی پی‌درپی، قانون‌گذاران را به اتخاذ تدابیری جدی در این عرصه واداشت. جدای از تعهد بین‌المللی دولت متخاصم، جنگ مساله‌ای ملی است و نمی‌توان تکلیف دولت در برابر شهروندان را از یاد برد. آسیب‌دیدگان در هر وضعیتی باشند، شهروند جامعه و دارای حقی یکسان هستند. ثروتمند و فقیر از حق جبران کامل خسارات خویش برخوردارند و هر گونه تبعیضی، نارواست. لذا برخی کشورها، حق جبران کامل خسارات مادی وارد بر اموال منقول و غیر منقول، بر مبنای همبستگی ملی به رسمیت شناخته‌اند (Sousse, 1994).

ج) خطرات تروریستی:

امروزه تروریسم از مهم‌ترین تهدیدات شهروندان و دولت‌ها به شمار می‌آید. نگاهی به اصلی‌ترین عملیات تروریستی جهان، در دهه‌ی اخیر، نشانگر عمق خسارات و جهانی بودن آن است. هر چند از منظر سیاسی و حقوق بین‌الملل مهم‌ترین مشخصه‌ی تروریسم، بی‌ثباتی متعاقب آن است اما آنچه ما را وادار می‌دارد که تروریسم را به عنوان فاجعه‌ی عمده‌ی قرن حاضر بررسی کنیم خسارات مادی و انسانی است که تمهید ویژه‌ای را اقتضا می‌کنند. این دلیل، تنها توجیه توسل به راهکاری ویژه در برابر زیان‌های تروریسم نیست. چرا که اگر بخواهیم تروریسم را همانند صاعقه، سیل و زمین‌لرزه، خطر اجتماعی به شمار آوریم نتیجه‌اش شناسایی و مشروعیت‌بخشی این خشونت کور خواهد بود. هم‌چنین عنوان خطر اجتماعی، توجیه‌گر مداخله‌ی مستقیم و غیر مستقیم دولت در جبران خسارات تروریسم نخواهد بود، چرا که هزینه‌ی اجتماعی تروریسم بسیار فراتر از مشکلاتی همانند الکلیسم، اپیدمی‌ها، مواد مخدر و حتی خسارات رانندگی است.

دیر زمانی قربانیان، «فراموش‌شدگان تروریسم» بودند و توجه رسانه‌ها بیشتر بر عوامل عملیات

تروریستی متمرکز بود. احساسات برانگیخته شده در حمایت از قربانیان، زود فروکش می‌کردند و این بزه‌دیدگان بی‌گناه از یادها می‌رفتند (Renoux, 1993). هم‌چنین اتخاذ تدابیر جبرانی توسط قوای عمومی، مسوولیت واقعی دولت را به رسمیت نمی‌شناسد، چرا که تنها مسوول واقعی تروریستی، عامل این جنایت است. فراتر از وضعیت زیان دیده، آنچه برخی قانون‌گذاران را به چنین سیاستی واداشته است در وهله‌ی نخست، بحث حیات سیاسی کشور و حفاظت از ساختارهای آن است. در ثانی، ملاحظات ابتدایی انصاف و عدالت سبب می‌گردند که چنین خساراتی (که در نظر قربانی، ناشی از ناتوانی قدرت عمومی است)، جبران گردند (Renoux, 1987).

یکی از مهم‌ترین دشواری‌های پوشش این خطرات، نارسایی ابزارهای آماری کلاسیک و داده‌های گذشته است که سبب می‌شود زیان دیده و بیمه‌گر، اطلاعاتی از خطری که با آن درگیرند، نداشته باشند. قرن حاضر با حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر، آغاز دوره‌ای است که از آن به عصر «خطرات بزرگ» یاد می‌شود (Intrator, 2004). این پدیده، در کنار آثار اجتماعی و سیاسی، بر نظام جبران خطرات نیز تاثیر عمده‌ای داشته‌است. در گستره‌ی حکومت بیمه که تا پیش از این عمدتاً اداره‌ی خطرات تروریستی را بر عهده داشت، رخداد مذکور دو اثر گذاشت: یکی کوتاه‌مدت و دیگری بلندمدت.

اثر فوری این حادثه در خصوص بازار جهانی بیمه بود که در پی بلایای طبیعی سال‌های گذشته و ظهور خطرات جدید شکننده بود. برآورد ۵۰ تا ۷۰ میلیارد دلاری پیامدهای مالی ۱۱ سپتامبر که بسیار فراتر از رکورد قبلی طوفان Andrew (با ۱۹ میلیارد دلار خسارت)^۱ بود، مهم‌ترین بلیه وارد بر صنعت بیمه است. لذا مجموع صنعت بیمه و بیمه‌ی اتکایی با مشکل بازسازی خود مواجه شدند. اما پیامد بلندمدت این حادثه، تغییر داده‌ها در خصوص شناسایی و ارزیابی خطرات، با رخداد این حادثه غیرقابل پیش‌بینی است که ضرورت تجدید نظام آماری و مدیریت خطرات در درازمدت را می‌نمایاند (Carle, 2001). در خصوص پوشش خطرات تروریستی نیز با وجود راهکارهای

۱ - طوفانی بی سابقه که در سال ۱۹۹۲، بخش‌هایی از آمریکا را در نوردید. این رکورد در سال ۲۰۰۵ با طوفان کاترینا به عنوان پرهزینه‌ترین بلیه‌ی طبیعی تاریخ آمریکا در هم شکسته شد.

گونناگونی که اندیشیده شده است، دولت همواره نقش محوری خویش را حفظ می‌کند: در مدل نخست که در کشورهایی مانند اسپانیا مستقر شده، دولت به مثابه بیمه‌گر عمومی و داوطلبانه، از طریق صندوق جبران خسارت^۱ و بر مبنای همبستگی ملی این نقش را ایفا می‌کند. تامین مالی این شیوه (که در کشورهایی به کار گرفته می‌شود که بیشتر در معرض چنین خطراتی هستند)، خواه با درصدی از حق بیمه پیش‌بینی شده در بیمه نامه‌ها و یا از طریق مالیات، صورت می‌پذیرد.

دومین مدل که در آن، دولت به عنوان بیمه‌گر اتکایی انگاشته می‌شود در کشورهایی مانند انگلیس و فرانسه^۲ اعمال می‌گردد که به واسطه‌ی دشواری بیمه نمودن ریسک مطروحه، بیمه‌گران از انعقاد قرارداد امتناع می‌کنند. در اینجا، بیمه‌گر خود را نزد یک نهاد عمومی، بیمه می‌کند و بدین وسیله، خطر میان دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم می‌گردد.

۱ - صندوق‌های جبران خسارت (Les fonds d'indemnisation) و تضمین (Les fonds de garantie)، ترجمان همبستگی در نظام حقوقی هستند. چنین شیوه‌ای، مزایای متعددی چون سرعت، برابری و کاهش هزینه جبران خسارت را به ارمغان می‌آورد. تعدد و تنوع این صندوق‌ها از عوامل متعددی ناشی می‌شوند و تاسیس آنها از ضابطه‌ی واحدی تبعیت نمی‌کند و برخلاف آنچه گمان می‌شود، شمار زیاد زیان‌دیدگان یا شدت خسارات وارده، همواره توجیه‌کننده‌ی تاسیس یک صندوق جبران خسارت نیست. با وجود نقش دولت، ایجاد صندوق‌های تضمین و جبران خسارت، محدودیت‌هایی دارند و توسل به آنها، تنها در صورتی جایز است که خطری شدید وجود داشته باشد که در فقدان دیگر شیوه‌های جبران یا در صورت ناکارآمدی آنها نتوان هزینه‌ی آن را بر دوش قربانیان باقی گذاشت.

۲ - در فرانسه، قانون ۹ سپتامبر ۱۹۸۶، بنیان نظام جبران خسارت قربانیان وقایع تروریستی را طراحی می‌کرد. پیش از این، خسارات اعمال تروریستی غیر قابل بیمه انگاشته می‌شدند و قانون مذکور، جبران خسارات را به شیوه‌ای متفاوت مقرر نمود تا خسارات قربانیان و قایم‌مقامان قربانی متوفی، به مدد ایجاد صندوق جبران خسارت خاص که از محل برداشت از قراردادهای بیمه اموال، تامین مالی می‌گردد، جبران شود. حسب این قانون، جبران خسارات مادی نیز بر عهده‌ی بیمه‌گران نهاده شده و به این منظور، قراردادهای بیمه اموال حاوی تعهد تضمین خسارات تروریستی گردیده‌اند. در پی عملیات ۱۱ سپتامبر، بیمه‌گران از انجام تعهد خود امتناع کردند و در بسیاری کشورها، تصمیم به تمدید نکردن قراردادهای بیمه‌ی پرخطر گرفتند. از سوی دیگر، بیمه‌های اتکایی نیز خدمات خود را در این زمینه محدود نمودند. این محدودیت پوشش خطرات، ضرورت ایجاد دستگاهی نوین را آشکار کرد. در فرانسه این جبران خسارات مالی، مداخله‌ی قوای عمومی و تلفیق حداکثری مسوولیت و همبستگی را در پی داشت: صندوق مرکزی بیمه‌ی اتکایی، خطرات بخش هوایی را که از ۵۰ میلیون دلار فراتر روند تضمین کرد و تمهیدات مالی به منظور تسهیل جبران این خسارات به ایجاد «گروه بیمه‌گران و بیمه‌گران اتکایی سوء قصد‌های تروریستی» (GAREAT) منتهی شد. نقش دولت در این امر، جبران بدون محدودیت خسارت را به ارمغان می‌آورد (Rapport du conseil d'Etat, 2005).

آخرین شیوه که در آمریکا اعمال شده، مداخله‌ی دولت در مقام وام‌دهنده به بیمه‌گران است. مدل اخیر از مطلوبیت کم‌تری برای بیمه‌گران برخوردار و ناکارآمدتر است. در پاسخ به این امر و در پی واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، قانون «بیمه‌ی خطر تروریسم»^۱ به تصویب کنگره رسید. این قانون که در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۲ برای ۳ سال به تصویب رسیده است، هنگامی اجرا می‌گردد که خسارت از سوی فردی خارجی یا شبکه‌ای تروریستی در خاک آمریکا، وارد آمده باشد. مضافاً بر این، در خصوص زیان‌های جسمانی ناشی از ۱۱ سپتامبر، صندوق ویژه‌ای تاسیس شده که جبران خسارت کامل آسیب دیدگان را مد نظر دارد (Rapport du conseil d'Etat, 2005).

د) خطرات زنجیره‌ای

سابقاً دعوی جبران خسارت، محدود به دو شخصیت کاملاً^۲ شناخته شده بود که رو در روی هم قرار می‌گرفتند: مسوولی که بدهکار دین جبران بود و زیان‌دیده‌ای که طلبکار غرامت شناخته می‌شد. اما تحول جهان معاصر، خساراتی جمعی ایجاد کرد که دو طرف آن میهمند (Lambert-Faivre, 1987): از یک سو، افزایش تولیدکنندگان و کارخانه‌های تولیدی، مسوولان زیان را گاه فراتر از مرزهای ملی می‌برد و عاملان خسارت، چنان در کشورهای متعدد پراکنده‌اند که سخن از مسوولیت فردی، دشوار است و از سوی دیگر، قربانیان این خسارات قابل تعیین نیستند. گستره‌ی خطرات امروزه، قابل مقایسه با گذشته نیست. خطرات، به نحو محسوسی هم از نظر اسباب و هم آثارشان در جامعه، منتشر شده‌اند. امروزه، تعیین سبب و ماهیت خطرات بسیار دشوار شده و انسان در معرض خطراتی است که ناشی از زنجیره‌ای از عوامل هستند که پیچیدگی آنها و تنوع فرایند تصمیم‌گیری، تعیین مسوولیت فردی را دشوار می‌سازد (Rapport du conseil d'Etat, 2005).

هم‌چنین، آثار خطرات نیز تغییر مقیاس داده‌اند. میزان و اهمیت خطرات سابق به گونه‌ای بود که تحمل آن از سوی قربانی یا تحمیل آن به عامل خسارت، ولو در قالب افراد خصوصی، امکان‌پذیر بود. صرف‌نظر از اینکه ساختار زندگی امروزه، پذیرای این نیست که خسارت بر عهده‌ی زیان‌دیده باقی ماند، امکان شناسایی یا تحمیل بار مسوولیت بر افراد ثالث نیز وجود ندارد. حجم

1- Terrorism risk insurance Act

خسارات، جمعی است و جبرانی، جمعی را طلب می‌کند. جهانی شدن پدیده‌ها فراتر از مفهوم اقتصادی آن، سبب سرعت انتشار خطرات و آثار آن ولو به‌طور غیر مستقیم در سراسر گیتی می‌شود. لذا بیش از اقتصاد و سیاست، خطرات، جهانی شده‌اند و دیگر در اندازه انسان نیستند. ما در عصر بلایای عظیم، زندگی می‌کنیم نه خسارات فردی. بلایایی که نه متوجه یک فرد بلکه تمام جمعیت است و اینجاست که مسوولیت در معنای مرسوم خود، کاربردش را از دست می‌دهد (Ewald, 1992).

به ریسک‌های قطعی، باید ریسک‌های محتمل را نیز افزود. نمونه‌ی بارز این خطرات را می‌توان در «خطر پیشرفت»^۱ ملاحظه کرد که عبارت از وضعیتی است که آثار زیان‌بار برخی تولیدات یا فعالیت‌ها، تنها با گذر زمان و به مدد پیشرفت دانش و تکنولوژی، قابل کشف است. در عرصه‌ی کالاها، پزشکی، دارو و ...، آسیب‌های بالقوه‌ای، زندگی و سلامت انسان و محیط زیست را تهدید می‌کنند که هنگام عرضه‌ی این کالاها و خدمات، نهفته و غیر قطعی بودند.

گاه آثار خطرات سببی واحد^۲، در زمان و مکان منتشرند و به صورت متمرکز آشکار نمی‌گردند. چنین مواردی که می‌توان آنها را «خطرات زنجیره‌ای»^۳ نامید در عرصه‌هایی مانند صنایع دارویی، فعالیت‌های پزشکی و آزمایشگاهی چشمگیرترند. هورمون رشد، هپاتیت C و ویروس ایدز، اصلاح ساختار ژنتیکی گیاهان، نمونه‌هایی از این خطرات هستند که با توجه به اینکه به سلامتی انسان مرتبطند، در همه‌ی کشورها حساسیت‌هایی را برانگیخته‌اند. شمار زیاد قربانیان، مسوولیت فردی را ناتوان از تدارک این خسارات می‌سازد و جامعه با تدابیر جمعی، جای فرد را می‌گیرد.

در این میان، مساله‌ی آلودگی به ویروس HIV که بر اثر انتقال خون رخ می‌دهد، پیچیده‌تر است. پرونده‌ی خون‌های آلوده، نظام قضایی بسیاری کشورها را درگیر و در کشورهای توسعه‌یافته‌تر به مداخله‌ی دولت یا ایجاد صندوق‌های جبران، منتهی شده‌اند. انتقال خون که عملی

1- Risque de développement

۲- در اینجا سبب واحد، ناظر به منشاء مشترک خطرات است که اجتماع آنها را توجیه می‌کند و اجازه‌ی اتخاذ رویه‌ی واحدی برای این پراکندگی را می‌دهد. (Millet, 2001)

3- Les risque sériels

حیات بخش انگاشته می‌شد به چنان فاجعه‌ای منتهی گردید که رسوایی‌های سیاسی و پزشکی متعددی را رقم زد. این معضلات، موجب شد که آلودگی ناشی از انتقال خون، خطری ساده به شمار نیاید. شدت این آلام که سبب افزایش خسارات می‌گردید، خارج از توان مسوول و بیمه-گران بود و مداخله‌ی دولت را در قالب همبستگی و نظام‌های ویژه، طلب می‌کرد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در دو قرن اخیر، خطر توسعه‌ی شگفتی یافته و توجه به خطرات و مدیریت آنها، بیش از پیش، مورد توجه قرار گرفته است. امروزه خطرات، مشخصه‌ای متناقض یافته‌اند: از طرفی افزایش امنیت اجتماعی، خطرات را محدود، قابل کنترل و پیش‌بینی می‌سازد و از طرف دیگر جامعه‌ی مدرن، خطراتی می‌آفریند که به نوبه‌ی خود، نیاز به پیش‌گیری و چاره‌اندیشی دارند. لذا برخلاف گذشته که خطرات را یک فرد بر عهده می‌گرفت، مساله‌ی حقوقی جدید، تعریف شیوه‌های تقسیم بار خسارت است. با عنایت به گستردگی خطرات و دشواری مقابله با آنها، ضروری است که طرحی نو درافکنند و خطرات را حسب تقسیم‌بندی جدید و با توجه به گستره و پیامدهای آنها مطالعه نمود. با این نگرش می‌توان حادثه را از فاجعه متمایز کرد:

منظور از حادثه، رخدادی احتمالی و ناگهانی است که بر اموال، اشخاص یا طبیعت زیان وارد می‌آید و غالباً با نظام مسوولیت سنتی می‌توان آثار نامطلوب آن را ترمیم نمود یا با اتخاذ سیاست‌های پیش‌گیرانه، احتمال رخداد آن را کاهش داد. متقابلاً فاجعه، رویدادی ناگهانی و غالباً غیر قابل پیش‌بینی است که خسارات آن، زندگی معمول بشری را چنان پریشان می‌کند که نظام مسوولیت سنتی در پیشگیری و ترمیم آن ناکارآمد جلوه‌گر می‌شود. هر چند فاجعه (به‌ویژه در شکل طبیعی آن)، همواره همزاد بشر بوده است، معهداً گسترش و عمق فجایع به موازات تفاوت نگرش و مطالبات افکار عمومی در جهان معاصر، سبب مداخله‌ی مستقیم و موثر دولت‌ها در جبران فجایع گردیده و به شناسایی حق قابل مطالبه برای زیان‌دیدگان انجامیده است. سنگینی بار

۱ - به موجب رای Courtellemont به تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۸۹ دادگاه پاریس که به عنوان نخستین نمونه در کشور فرانسه، سبب بهت جامعه‌ی حقوقی گردید، حکم به پرداخت مبلغ ۲۳۰۰۰۰۰ فرانک به قربانی ۶۳ ساله، مبتلا به ایدز صادر شد (Hocquet- Berg, 2003 ; Lambert-Faivre, 1993)

اقتصادی تبعات بلایای طبیعی، فجایع تکنولوژیک، جنگ‌ها، خطرات تروریستی و زنجیره‌ای در جهان معاصر، به ایجاد راهکارهای جدید حمایتی در کنار تدابیر بیمه‌ای یا صندوق‌های جبران خسارت منجر شده است.

بی‌تردید، به همان اندازه که فاجعه ناگوار است، تدارک آثار آن نیز دشوارتر خواهد بود. برخلاف گذشته، فاجعه تنها میان افراد تحلیل نمی‌شود. بسیاری از فجایع به مثابه‌ی شرّ اجتماعی هستند که علتشان، نه تقصیر شخصی افراد بلکه تقصیر یا ناآگاهی همگانی است و متقابلاً آثارشان همه‌ی اعضای جامعه را متأثر می‌سازد. این اسباب و آثار گسترده، مسوولیت همگانی را ایجاد می‌کند. شناسایی و تضمین این حق، وظیفه‌ی قانون‌گذار است که باید حسب ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و خطراتی که جامعه را تهدید می‌کنند، سیاست واحد و جامعی را در تامین امنیت اجتماعی اتخاذ نماید. خطرات بزرگ اجتماعی، محصول تهدیداتی هستند که در کمین جامعه‌اند و در صورت شناسایی این خطرات، مقنن باید راهکار آن را حسب توانایی‌های مالی فرد و گروه، در همبستگی اجتماعی جستجو کند.

این پاسخ و میزان همبستگی که به مشارکت کم و بیش گسترده‌ی هیات اجتماعی منجر می‌شود، بسته به شدت خطر و امکان جایگزینی دیگر نظام‌های جبران خسارت است. هر چند هدف همه‌ی تلاش‌های توسعه‌ی نهادهای جمعی و اجتماعی، تسهیل جبران خسارت و دایره‌ی زیان‌های قابل تدارک است اما نباید در پوشش اجتماعی خطرات، راه افراط پیمود. توسل بدون برنامه به منطق حمایتی که در بسیاری از موارد، متأثر از انگیزه‌های سیاسی و جهت فرونشاندن حساسیت‌های جامعه است، سبب می‌شود که نظام جبران خسارت، بیش از پیش متشتت و از انسجام حقوقی، دور باشد. لذا ضروری است که خطرات بزرگ شناسایی گردند و حسب توانایی‌های مالی نظام حقوقی و حساسیت‌های معقول اجتماعی، راهکاری مناسب برای این فجایع اندیشیده شود.

منابع:

- 1- Albert, M. (1998). Le Role Economique et Sociale de L'assurance. in F. Ewald et J-H. Lorenzi, Encyclopédia de l'assurance. Economica.
- 2- Allègre, C. (2006). Entretien Avec Revue de Risques. Risques, n° 68, p 9.
- 3- Bénéplanc, G. (2005). Katrina, Catastrophe de Troisième Type?. Risques, n° 63, Sep 2005, P 126.
- 4- Brun, PH. (2005). Responsabilité Civile Extracontractuelle. Litec.

- 5- Chabas, F. (1995). Les Accidents de la Circulation. Dalloz.
- 6- Clere, L. Gollier, CH. (2008). Les Evénements Extrêmes : Nouvelles Défis Entre Choix Collectifs. Risques, n° 76, P 49.
- 7- Descamps, M-A. (1972). Catastrophe et Responsabilité. Revue de sociologie française, V 13, n° 3.
- 8- Dupont, Y. (2003). Dictionnaire Des Risques. Armand Colin.
- 9- Ewald, F. (1986). L'Etat Providence. Bernard Grasset.
- 10- Ewald, F. (1992). Responsabilité. Solidarité. Sécurité. Risques, n° 10.
- 11- Fréquence, Amplitude et Coût des Catastrophes naturelles, (2000). Risques, n° 42, p 75.
- 12- Guettier, C. (1997). Indemnisation des Victims de Catastrophes Naturelles et Socialisation du Risque. RGDA, n° 3, p 672.
- 13- Guillaume, M. (2001). L'économie des Catastrophes. Risques, n° 48.
- 14- Heiderich, D. (2005). La perception du Risque Cans la Société de la Peur. Cahier Espaces, n° 85.
- 15- Hocquet- Berg, S. (2003). Les Contaminations Post- Transfusionnelles. Lamy assurances, Chronique.
- 16- Intrator, H. (2004). Analyse des lois Kouchner et About. Risques, n° 57, P 36.
- 17- Kellerhals, J, Languin, N, Sardi, M. (2001). Le Sentiment de Responsabilité Dans les Mentalités Contemporaines. Droit et société, n° 47, p 257.
- 18- Kessler, D. (2008). Les Sociétés Modernes Face Aux Risques Extrêmes. Risques, n° 76.
- 19- Lamber- Faivre, Y. (1987), L'évolution de La Responsabilité Civile d'une dette de Responsabilité à Une Créance d'indemnisation. RTD civil, p 1.
- 20- Lambert-Faivre, Y. (1993), **L'indemnisation des Victims PostTransfusionnelles du sida: hier, aujourd'hui et demain. RTD civil, p 1.**
- 21- Lamère ,J-M. (2000). Assurance et Catastrophe: Aujourd'hui et Demain. Risques, n° 42, P 107.
- 22- Laroumet, CH. (1985). **L'indemnisation** des Victims d'accidents de la Circulation: l'amalgame de la responsabilité civile et l'indemnisation automatique. D.S, Chr, p 241.
- 23- Le Déat, J-Y. Entre raison et Précaution. Risques, n° 44, p 11.
- 24- Magnin, S. (2000). Solidarité et Catastrophe Naturelles. Risques, n° 42, P 90.
- 25- Millet, F. (2001). La notion de Risque et Ses Fonctions en Droit Civil. Fondation Verenne.
- 26- Picard, P. (2000). Les frontières de l'assurance. Risques. n° 42, p 73-74.
- 27- Pontier, J-M. (1992). L'indemnisation des Victimes d'actes de Terrorisme. Rev.fr. Droit adm.
- 28- Renoux, TH. (1987). L'indemnisation des Victimes d'actes de Terrorisme. Rev.fr. Droit adm, p 911.
- 29- Renoux, TH. (1993). responsabilité de L'Etat et Droit des Victimes Dactes de Terrorisme. AJDA, p 75.
- 30- Responsabilité et socialisation des risques. (2005). Rapport du Conseil d'Etat

- Français.
- 31- Ripert, G. (1948). Le régime Démocratique et le Droit Civil Moderne (2em éd). L.G.D.J.
- 32- Ripert, G. (1939), Traité de la Responsabilité Civile en Droit Français. L.G.D.J.
- 33- Sousse, M. (1994), La notion de Réparation de Dommages en Droit Administratif Français, L.G.D.J.
- 34- Tunc, A. (1989), La Responsabilité Civile (2 éd). Economica.

